

بازتاب اندیشه‌ی سیاسی ایران‌شهری (شاه آرمانی) در قصاید مدحی ابن‌یمین فریومدی

زهرة الهدادی دستجردی^۱

مرتضی دولت‌آبادی^۲

چکیده

اندیشه سیاسی ایران‌شهری و مفهوم بنیادین آن، شاه آرمانی در ایران باستان شکل گرفت و در روزگار اسلامی به اقتضای وضعیت سیاسی - اجتماعی نوین، دچار تحولات و تغییراتی گردید؛ چنان که مفهوم فرّه ایزدی که ویژگی اساسی شاه آرمانی بود، در نزد اندیشمندان دوره اسلامی به صورت‌های گوناگونی درآمد و از جمله به مفهوم «ظل‌اللهی» سلطان بدل گردید. بدین‌سان، مفاهیم دیگری چون عدالت، دینداری، امنیت، بخشندگی و... که گرد این مفهوم می‌گشتند، و هرکدام از ویژگی‌های صاحب فرّه یا سلطان ظل‌الله بودند، نیز متناسب با اقتضائات روزگار، مورد تأکید قرار گرفتند. در میان کسانی که حاملان و مبلغان این اندیشه، در روزگار اسلامی بودند، می‌توان از جمله از شاعرانی چون ابن‌یمین فریومدی نام برد، که این اندیشه، در اشعار او و به‌ویژه در قصاید مدحی‌اش بازتاب یافته است.

واژگان کلیدی: اندیشه سیاسی ایران‌شهری؛ شاه آرمانی؛ قصاید مدحی؛ ابن‌یمین فریومدی، حکومت سربداران.

۱. دانشگاه علامه طباطبائی

۲. دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

مدح را از جمله «انواع ادبی» و در میان قالب‌های شعر فارسی، مضمون اصلی قصیده گفته‌اند؛ چنان که مقدار معتناهی از اشعار فارسی در مدح پادشاهان و صدور است و البته مدح ممکن است، درباره پیغمبر و خلفای راشدین و ائمه اطهار نیز باشد. (شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۴۴) و خصیصه ذاتی و ویژگی بنیادین مدح، وفور اغراق، مبالغه و غلو است. شاعر، در مدح پیوسته می‌کوشد تا از مفاهیم و مضامین و ساختارهایی بهره گیرد، که همه صفات ممدوح و ویژگی‌های شخصیتی او را در اوج و عظمتی بی‌مثال و پرشکوه بیان دارد؛ در واقع، در مدح باید قهرمان را بیش از آنچه هست نشان دهند و به اصطلاح چهره‌ای را اسطوره کنند. (همان، ۲۴۴)

از این منظر، حماسه و قصیده مدحی را شبیه به هم دانسته‌اند؛ «ژرف‌ساخت قصیده (مدیحه)، ژرف‌ساخت حماسی است و مدح ممدوح درحقیقت همان ستایش خدازادگان اعصار اساطیری است که نشانه‌های آن خصوصاً در اغراق‌های قصیده و در دعای تأیید به خوبی مشهود است.» (همان، ۲۷۹)

اما بسیاری از منتقدان تاریخ ادبی ایران، مدیحه‌سرایی با مضامینی چنین مبالغه‌آمیز، محیرالعقول و توصیف ممدوحی چنین فزادنی و دسترس‌ناپذیر را ضدارزش تلقی کرده و با آن مخالفند و با نقد اخلاق‌گرا، بر این باورند، که این مفاهیم جز تملق و چاپلوسی و در یوزگی از صاحبان قدرت، که غالباً مصدر ظلم و ستم نیز بوده‌اند، نیست؛ از این رو، آن را «تاریکی وحشت‌زای موجود در آثار کهن» دانسته‌اند. (ر.ک. رزمجو، ۱۳۸۵: ۲۶)

طبق این نظر، صفات شاعر مداح، در یوزگی، چاپلوسی، تظاهر و پوشاندن لباس حق به باطل، نوکرمآبی، نفاق و دورویی، محافظه‌کاری و سازش با جباران معرفی شده که از دون‌همتی و تنبلی او سرچشمه گرفته است. (به نقل از باباصفری، ۱۳۹۳: ۷۷) تأسّف این منتقدان آن است که چنین شاعرانی در روزگار خود، تأثیر مستقیم بر مخاطب (عامه مردم) گذاشته و حتی جهت‌گیری فکری آنان را نسبت به ممدوح تغییر داده‌اند و در واقع به «تحمیق»^۱ مخاطب و «استحمار»^۲ او مبادرت ورزیده‌اند. چنین نگاهی به مدح و شاعر مداح، البته مختص منتقدان

۱. داوودی درزی کلایی، ۱۳۸۵: ۶۱۱

۲. شفق، ۱۳۸۰: ۱۲۱

تاریخ ادبی امروز نیست؛ در میان قدما و از جمله شاعران مشهور و معروف نیز، با تفاوت‌هایی به این معنا پرداخته شده است؛ چنان که بیت معروف ناصر خسرو را بسیاری شنیده و از بر دارند: «من آنم که در پای خوکان نریزم / مر این قیمتی در لفظ دری را» و یا این بیت کمتر معروف از سعدی در انتقاد از مدیحه‌گری ظهیرالدین فاریابی: «چه حاجت که نه کرسی آسمان نهی / زیر پای قزل ارسلان».

اما کسانی نیز، مدح و مدیحه‌سرایی را ژرف‌تر کاویده و گذشته از تأثیر عواملی چون نیاز تبلیغاتی حکومت‌های زورگو و وجود شاعران کاسه‌لیس و مداهنه‌گر در گرمی و رواج بازار قصیده‌سرایی، بزرگ‌ترین شاعران مدیحه‌سرا را از این قاعده مستثنی کرده و از مقابله با سرپوش گذاشتن بر رذایل صاحبان قدرت و بزرگ‌نمایی فضایل آنان، به گنجاندن نظریات فلسفی، تحذیرات و پندها در اشعار معترف هستند. (ریپکا، ۱۳۸۵: ۲۶۷)

اما به نظر می‌رسد، چنین نگاه‌های یک‌رویه و یک‌سویه‌ای نمی‌تواند، در همه ابعاد و زوایای واقعیت نفوذ کرده، نهان و آشکار، چاره و ناچاری، بایدها و شایدهای ماجرا را برملا سازد؛ در واقع، نگاه درست و به تبع آن حقیقت و واقع مطلب را باید در واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روزگاران پیشین جست:

- واقعیت سیاسی، وجود حکومتی بوده است، که در رأس آن خودکامه‌ای فرمان می‌رانده است و حاصل این خودکامگی، به حتم در بسیاری جاها، ظلم و ستم و نارضایتی مردم؛
- شاعر، خود پیش از هر چیز برآمده جامعه و مردمی است، با چنین حکومتی و چنین وضعی؛

- و مردم ناراضی، طبیعتاً خواهان تغییر وضع و بهبود آن؛
- شاعر به مقتضای فضای اجتماعی و فرهنگی جامعه‌اش، و نیز حساسیت و آگاهی هنرمندانه‌اش نمی‌تواند خاموش باشد؛

- شاعر می‌تواند فقط در پی سود و زیان خود باشد بی آن که به مردم بیندیشد و در نتیجه خاموش و حتی در خدمت حکومت و در هر حال مدافع آن، یا عکس این مطلب؛
سیاهه این موارد را می‌توان ادامه داد و شبکه گسترده‌ای از احتمالات، بایدها و شایدها و... را شکل داد و درهم آمیخت. شبکه‌ای، که ضلع‌های بی‌شمار آن در حوزه‌ها و بخش‌های متفاوت تاریخی و سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، عقیدتی و ادبی و... قرار دارد و برآیند آن می-

تواند، به شکل‌ها و هیأت‌های گوناگونی باشد، اما بی‌گمان یکی از این شکل‌ها، نظریه‌ای موسوم به «اندیشه سیاسی ایران‌شهری» است.

اندیشه سیاسی ایران‌شهری

اندیشه سیاسی ایران‌شهری، عنوانی است که برای بیان نوع و شیوه حکومت به‌ویژه در زمینه مشروعیت‌بخشی به کار رفته است. این اندیشه که الگوی حکومتی ایران باستان محسوب می‌شود، با بقا و تداوم ساختار حاکمیت با توجه به مناسبات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در ارتباط است. این الگو، پس از اسلام با تأثیر گرفتن از اسلام و ساختار قدرت در جامعه اسلامی دچار تغییر و تحول شد. (خلعتبری، ۱۳۸۸: ۲۸) چنان که در این تعریف نیز مستقیم و به صراحت آمده است؛ مفهوم بنیادین اندیشه سیاسی ایران‌شهری، «شاه آرمانی» است. (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۲۳)

شاه آرمانی و فره ایزدی

این شاه آرمانی در اندیشه سیاسی ایران باستان برخوردار از مفهومی به نام «فرّه ایزدی» است؛ نیرویی خجسته و مینویی و «نگهبان پادشاهان و پهلوانان ایرانی که فرمانروایی بر ایران‌شهر در گرد آن نهاده شده است. هیچ فرمانروایی نمی‌تواند بی‌پشتیبانی و یاوری فرّ به داد و درست بر ایران فرمان براند.» (کزازی، ج ۱، ۱۳۸۵: ۳۲۵) بدین‌سان، برخوردار از پشتیبانی فرّه و فرّ، در فرمانروایی بر ایران زمین به گونه «دادگرانه و درست و بجا» نمود می‌یابد. چگونگی تعلق گرفتن فرّه به فرد و چشمداشت‌ها و انتظارات از او، و نیز احتمال گسستن فرّه، چنین تشریح شده است: یکی از دلایل اصلی برگزیده شدن افراد برای دریافت فرّه ایزدی، صفات و فضایی است که در فرد تبلور می‌یابد، و چون نوری از او برمی‌تابد. کسی که آرزوی دستیابی به فرّ را دارد، باید شایستگی خود را نشان دهد؛ به اجبار و بدون کسب صفات و فضائل خاص نمی‌توان صاحب فرّ شد. صاحب فرّ، باید فضایل بسیاری داشته باشد، که برتری از همگان، دلیری، پیروزی بر دشمن، راستی، عدالت، دین‌گرایی و رستگاری از جمله آنهاست. به دست آوردن فرّ، و درونی شدن آن پس از تعلق به شاه، دربردارنده نتایج و تظاهرات بیرونی‌یی

است که از ثمرات آن، آبادی جهان، پیروزی بر تباهی‌ها و سیاهی و سرانجام شادی و نیکی و... است. چنین شخصی که توسط خدا برگزیده شده، نماینده او در زمین است و اما در امان ماندن از خطر گسست فره و درواقع رمز و راز تداوم برخورداری از آن نیز باز بسته به حفظ فضایل و نحوه اندیشه و عملکرد پادشاه است. (دلیر، ۱۳۹۳: ۴۲-۴۳) لازم به یادآوری است که مفهوم فره نیز در پی کلیت اندیشه سیاسی، در روزگار اسلامی به مقتضای وضع اجتماعی و سیاسی، با تغییرات و دگرگونی‌هایی روبه‌رو شده است؛ از جمله می‌توان به تبدیل آن به مفهوم «ظل‌اللهی» سلطان اشاره کرد؛ مفهومی با تفاوت‌های ماهوی و کارکردی که از سوی اندیشمندان گوناگون اسلامی، با تعاریف مختلفی ارائه شده است. (همان، ۴۸-۵۵) و بدین‌سان، آشکار است، که چشمداشت‌ها و توقعات از شاه فرهمند و سلطان ظل‌الله، (ویژگی‌ها، صفات و خصال و ...) نیز دچار تغییراتی شده باشد؛ لیکن، برخی مفاهیم مانند عدالت و دین‌داری، برجستگی بیشتری یافته و با شدت و حدت بیشتری پیگیری شده، و ادامه یافته‌اند.

ابن یمین فریومدی و اندیشه سیاسی ایرانی شهری (شاه آرمانی)

این بخش، پیش‌درآمدی بر غرض اصلی جستار است که چگونگی رخ نمودن اندیشه سیاسی ایرانی شهری (شاه آرمانی) را در شعر و به عنوان پژوهشی موردی در قصاید مدحی ابن- یمین پی می‌گیرد. برای این امر، ضمن معرفی شاعر و شعر او به بررسی وضع سیاسی و اجتماعی عصر و پیوستگی‌های سیاسی- فرهنگی شاعر با جامعه و حکومت‌ها پرداخته می‌شود.

ابن یمین، زمانه و حکومت‌ها

امیرفخرالدین محمود بن امیریمین‌الدین طغرایی مستوفی بیهقی فریومدی از شاعران معروف قرن هشتم است که تاریخ تولد او را حدود سال ۶۸۵-۶۸۶ هـ. ق و تاریخ وفاتش را در ۷۶۹ هـ. ق نوشته‌اند. (باستانی‌راد، مقدمه: ید) دیوان شعر او در قالب‌های گوناگونی چون قصیده، غزل، قطعه و رباعی و... و مجموعاً ۱۴۰۷۴ بیت را دربرمی‌گیرد.

از این میان، قطعه ۴۷۰۱ بیت؛ قصاید ۳۹۷۸ بیت؛ غزلیات ۲۵۲۲ بیت به ترتیب بیشترین شمار ابیات را به خود اختصاص داده‌اند.^۱ اما، ابن‌یمین را نباید فقط شاعر به شمار آورد؛ او در واقع، مردی است که سالهای بسیاری از عمرش را چون پدرش در کارهای دیوانی سپری کرده است. ابن‌یمین با ضمانت و وساطت پدرش به دربار علاءالدین محمد هندو، صاحب‌دیوان و وزیر خراسان در عهد سلطان ابوسعید ایلخانی و طغاتی‌مورخان راه یافت و در خدمت این وزیر، «منصب استیفا و تحریر طغراها» را برعهده داشت. (صفا، ۱۳۶۹: ۹۵۱-۹۵۲)

شاعری و شغل دیوانی، از سویی و از دیگرسو، اوضاع سیاسی روزگار وی باعث شده است که ابن‌یمین اوضاع سیاسی-اجتماعی گوناگون و پرآشوبی را در زندگی تجربه کند. او که به احتمال، در روزگار چهارمین ایلخان، ارغون، تولد یافته و ورود به شغل دیوانی را از روزگار ابوسعید، آخرین ایلخان آغاز کرده بود، با مرگ ابوسعید، در حالی که حدود ۵۰ سال از عمرش می‌گذشت، سی و اند سال باقی‌مانده عمر خود را در شرایطی به سرآورد، که قلمرو ایلخانان، تا محو کامل آنان در ۷۵۶هـ. ق (از میان رفتن انوشیروان) شاهد برآمدن پنج سلسله، از جمله آل‌جلایر، چوپانیان، آل‌مظفر، آل‌اینجو و سربداران بود؛ گذشته از این، باید از سلسله‌هایی نیمه-مستقلی مانند آل‌کرت، اتابکان فارس و ملوک شبانکاره و... که ریشه در عهد ایلخانی داشتند و در این مقطع کرّ و فرّی نمودند، نام برد. (اقبال‌آشتیانی، ۱۳۸۸: ۳۶۵-۳۶۶) تأثیر چنین اوضاع سیاسی-اجتماعی‌بی‌برزندگانی شاعری با پیشینه دیوانی را می‌توان آشکارا در دیوان ابن‌یمین، و در شکل تنوع ممدوحان او دید؛ سی و پنج ممدوح^۲، کسانی چون طغاتی‌مورخان، و علاءالدین محمد هندوی فریومدی صاحب‌دیوان و وزیر او، همچنین ساتلمش‌بیک، توکال قتلغ، امیرتالش و ارغون‌شاه جانی‌قربانی از بزرگان و امرای دربار طغاتی‌مورخان؛ و سلطان معزالدین کُرت و ابونصر بن علی از امرا و وزرای او؛ و از سربداران کسانی چون وجیه‌الدین مسعود، محمدآیت‌مور، تاج‌الدین علی چشمی، نظام‌الدین یحیی کرّابی، شیخ حسن جویری، پهلوان حسن دامغانی، نجم‌الدین علی مؤید و... و مدح امیر تیمور گورکان، به عنوان آخرین پادشاهی که شاعر اوایل سلطنت او را دریافته است. (باستانی‌راد، مقدمه، کو-لط)

۱. منبع آمار ابیات یادشده، و شماره ابیات ارجاع داده شده در این جستار، دیوان ابن‌یمین به تصحیح حسنعلی

باستانی‌راد بوده است.

۲. مسگرنژاد، ۱۳۸۰: ۱۲۹

ابن یمین و سربداران

پرداختن به حکومت سربداران و نوع رابطه ابن یمین با آنان، بحث مطرح در این بخش را به چند دلیل به آسانی به نتیجه می‌رساند؛ نخست آن که سربداران از سرزمینی برآمدند و بر سرزمین‌هایی حکم راندند که خاستگاه و محل زندگی شاعر بود، و دیگر آن که آنان با صاحب-قدرتانی چون طغاتی‌مور درگیر شدند، که ابن یمین از وابستگان وزیر او علاءالدین محمد فریومدی بود، و سدیگر آن که ابن یمین چنان که از دیوانش برمی‌آید، از روزگار وجیه‌الدین مسعود تا سه سال اول حکومت آخرین سربداری، خواجه‌علی مؤید، کم و بیش، از دور و نزدیک با آنان در ارتباط بوده است.

در سال ۷۳۷ هـ. ق و در مخالفت با استیلای امیر شیخ حسن ایلکانی (جلایری) با تحریک برخی امرای ابوسعید، طغاتی‌مور خان، حکمران خراسان و از نوادگان برادر چنگیز به مقام ایلخانی برگزیده شد؛ اما، او نتوانست مدعای خود را به کرسی بنشاند و قلمروش به گران و خراسان محدود ماند. در این زمان، خراسان به وضع ناگواری اداره می‌شد. زیاده‌روی‌های وزیر، علاءالدین محمد هندو، که از سیاست پادشاه و محاسبان دیوان ایمن بود و از انجام هر کاری که میسر بود، کوتاهی نمی‌کرد، عرصه را بر رعایا تنگ کرده و ظلم را از حد گذرانده بود، به‌ویژه ایرانی‌نژادان در معرض تلف قرار گرفته و به ستوه آمده بودند. گذشته از این، باید به وضع ناگوار شیعیان در ایران شرقی و به ویژه در خراسان و هرات مقارن اواخر دوره ایلخانی بر اثر استبداد برخی سلاطین آل کرت اشاره کرد. این امر با وارد شدن درویشی مازندرانی به نام شیخ خلیفه به سبزوار و تبلیغات وی و سپس جانشین او، شیخ حسن جوری، در کنار نابسامانی‌های اجتماعی و نارضایی‌ها، اقبال روزافزون مردم را باعث شد. اما آنچه به عنوان نقطه شروع قیام سربداران محسوب می‌شود، ضمن یک تصادف که در قلمرو ایلخانان، پیشامدی عادی بود؛ یعنی، رفتار نابهنجار و توهین‌آمیز ایلچی وزیر خراسان در روستای باشتین رخ نمود؛ در واقع، این پیشامد عادی در زمینه و وضعی اتفاق افتاده بود که دیگر نمی‌توانست بدون واکنشی جدی برگزار شود. سرانجام با اتحاد دست‌اندرکاران شورش برخاسته از روستای باشتین، در زمان دومین امیرشان، وجیه‌الدین مسعود، با شیخیه به رهبری شیخ حسن جوری قیام به اوج خود رسید و اقدامات ایشان، وحشت طغاتی‌مور و ملک معزالدین حسین کرت را باعث شد به‌ویژه، که این قیام بر ضد اهل تسنن بود و این دو خود را حامی این مذهب می‌دانستند. (اقبال آشتیانی،

۱۳۸۸: ۳۵۴ و ۴۶۵-۴۷۰؛ پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۳۱-۶۹؛ مرعشی، ۱۳۴۵: ۴۱) پژوهش در کار سربداران، به روش و شیوه‌ای که گذشت، چیزی نیست که مناسب این جستار باشد؛ بنابراین، کارنامه سربداران را از منظر رضایت توده مردم، مبتنی بر آنچه در سخن از ویژگی‌ها، صفات و خصال شاه آرمانی آمد، پی می‌گیریم؛ آیا رضایت مردم حاصل شد؟ پاسخ به این پرسش را به بررسی عاقبت امیران و بزرگان سربداری از نخستین ایشان امیرعبدالرزاق (۷۳۶ - ۷۳۸) تا آخرین‌شان خواجه علی مؤید (۷۶۶ - ۷۸۸) وامی‌گذاریم: امیرعبدالرزاق به دست برادرش وجیه‌الدین مسعود کشته شد؛ بنا به قولی کشته شدن شیخ‌حسن جووری را شیخیه به وجیه‌الدین مسعود نسبت دادند و این امر، باعث وخامت رابطه دو جناح گردید؛ جانشینان مسعود، از گماشتگان و نوکران او بودند، که چند سالی یکی پس از دیگری امارت کردند. محمدآیت‌مور، آخرین آنها به علت نارضایتی مریدان شیخ حسن به قتل رسید و کلواسفندیار یکی دیگر از نوکران مسعود به حکومت برداشته شد؛ کلواسفندیار، مردی رذل و بی‌اصل و نسب بود، شیخیه او را کشتند و شمس‌الدین فضل‌الله، برادر مسعود را به جانشینی برداشتند؛ شمس‌الدین فضل‌الله پس از هفت ماه حکومت از سلطنت کناره گرفت و چون شنید، طغاتی‌مورخان مصمم است از سربداران انتقام بکشد، به کلی از کار کناره گرفت؛ پس از او خواجه شمس‌الدین علی چشمی، اسباب رونق کار سربداران شد و در سبزوار به آبادی و رفع فحشا و فساد مشغول شد و عامه را مرقه کرد و مملکت را در ضبط آورد اما او نیز به علت درشتی با متصدی تمغا، حیدر قصاب، به مصلحت‌دید خواجه یحیی کرابی کشته شد؛ خواجه یحیی مردی دیندار و علم‌دوست و بخشنده بود ولی غضب و بی‌باکی بر مزاج او غلبه داشت. او به دست برادرزنش علاءالدوله کشته شد؛ و قس علی هذا. (اقبال‌آشتیانی، ۱۳۸۸: ۴۷۰-۴۷۴؛ پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۶۴-۸۴)

تجلی اندیشه شاه آرمانی در قصاید مدحی ابن‌یمین

از آنجا که مدح در دیوان ابن‌یمین در قالب‌های گوناگون و اشعار بی‌شماری رخ نموده است؛ در این جستار، برای آسانی کار، مفاهیم اندیشه شاه آرمانی، تنها در قصاید مدحی که مطابق سنت ادبی، مدح از مضمون‌های اصلی آن بوده است، جستجو می‌شود.

مفهوم فرّ ایزدی و ظلّ الهی

چنان که پیشتر آمد، در روزگار اسلامی مفهوم فرّ به تغییراتی دچار شد و از جمله به مفهوم ظلّ الهی با تفاوت‌های ماهوی و عملکردی دیگری بدل شد. ابن یمین نیز این دو مفهوم را به گونه‌ای خاص به کار گرفته است؛ او مفهوم فرّ را بدون در نظر داشتن معنای گسترده آن و گاهی در قالب ترکیباتی چون «جمشیدفر» و «خسروفر» به کار می‌گیرد:

خسرو جمشیدفر والانظام ملک و دین آن که دین و ملک از با رونق و سامان شود
(۱۵۶۱؛ مدح نظام‌الدین یحیی کرّابی)

سرور و سردار شرق و غرب تاج ملک و دین داور و دارای گیتی خسرو جمشیدفر
(۲۲۱۵؛ مدح تاج‌الدین علی چشمی)

از فرّ شاه و فرّخی نوش انجمن یابم شفا هرآینه زین رنج عمرگاه
(۳۵۶۷؛ مدح شیخ علی مؤید)

و اما مفهوم ظلّ الهی، در چارچوبی محدود^۱، و دور از عوارض و تبعات سوء ناشی از روحیه متملّقانه و منفعت‌طلبانه برخی مدّاحان، به ممدوح نسبت داده می‌شود:

قهرمان دین و دولت شهریار شرق و غرب آفتاب ملک و ملت سایه
پروردگار (۲۲۵۶؛ نظام‌الدین یحیی کرّابی)

ای سایه خدا تویی آن که بر تو بست از آفتاب رأی تو انوار ملک و دین
(۳۱۱۲؛ مدح تاج‌الدین علی چشمی)

خسرو جمشیدرتبت سایه یزدان حسین کآفتاب قدرش از برج شرف تابنده باد
(۱۴۹۳؛ مدح معزالدین حسین کرت)

فرخنده باد مقدم شاه جهانپناه خورشید ملک شیخ علی سایه اله
(۳۵۵۸؛ مدح شیخ علی مؤید)

عدالت

اصل عدالت و دادگری چنان که پیشتر هم آمد از جمله مفاهیم و اصولی است که با تأکید و برجستگی ویژه‌ای در وجود شاه آرمانی جستجو شده است. این اصل در اندیشه سیاسی

۱ ر.ک. دلیر، مقاله فرهنگ و مبانی نظری پادشاهی و سلطنت؛ بررسی تطبیقی فرّ ایزدی و ظلّ الهی

ایرانشهری از مفهوم فره ایزدی مشتق می‌شود و با آن رابطه تنگاتنگی دارد و در اندیشه اسلامی نیز برای آن «اصلتی فی نفسه» قائل هستند. (بحرانی، ۱۳۸۵: ۱۳۷)

در شعر ابن‌یمین نیز، برقراری عدل و داد و انصاف، از ایده‌آل‌ترین صفات پادشاه آرمانی است که به واسطه آن باید تمام ناراستی‌ها و کژروی‌ها را سامان داده شود:

تا عدل او عمارت عالم بنا نهاد جایی نماند جز دل اعدای او خراب

(۲۲۱؛ مدح نظام‌الدین یحیی کرآبی)

تیر عدلش نه شگفت ار برد از راست روی

هرچه در پشت کمان از کژی و تاب و خم است

(۴۲۹؛ مدح تاج‌الدین علی چشمی)

عدلی چنان فراگیر که حتی ظلم و تجاوز و تعدی و نزاع میان موجودات طبیعت را که ذاتی و غریزی آنهاست، مانع شود:

با تربیت عدل تو نشگفت که گویند مهتاب به کتان و قصب تاب و توان

(۱۶۹۲؛ مدح نظام‌الدین یحیی کرآبی)

تا عدل دین‌پناه تو ضبط جهان نهاد در یک کنام می‌چرد آهو و کرگدن

(۳۱۶۰؛ مدح نظام‌الدین یحیی کرآبی)

ز عدل او شده با گوسفند گرگ چنان که می‌توان ز شفقت سگ شبان گفتن

(۳۰۸۴؛ مدح طغاتی‌مورخان)

عدلش به دل کینه‌ور گرگ ستمگر در پرورش بره نر مهر شبان داد

(۱۶۸۶؛ نظام‌الدین یحیی کرآبی)

و داد و دادگری به حدی است که هیچ دادخواهی در میان مردم وجود ندارد:

هر صنف آدمی که بجویند بر درش صف بر صف ایستاده بود غیر دادخواه

(۳۴۴۷؛ مدح تاج‌الدین علی چشمی)

رهبری توأمان دین و دنیا (ملک و دین)

پادشاهی «ملک و دین» عنوانی است، که در اندیشه شاه آرمانی، جزء صفات برتر پادشاه و پادشاه برتر است؛ کسی که هم به مصلحت‌ها و منافع کشورگشایی و دفع دشمن و امور

نظامی - اقتصادی مملکت و سیاست و تدبیر مدن آگاه است و هم، برای خدمت در راه اهداف دین و شرع آماده و مهیا است.

در روزگار ابن یمین و از میان ممدوحان او، به ویژه سرداران، با داعیه‌های مذهبی و سیاسی، به طبع باید نمونه‌اعلای چنین پیوندی باشند؛ در واقع اتحاد و ائتلاف امیر وجیه‌الدین مسعود سربداری با شیخ حسن جوری، رهبر شیخیان در آغاز کار نشان اهمیت این باور در نزد آنان است.

ابن یمین در قصیده‌ای با ردیف «ملک و دین» در مدح تاج‌الدین علی چشمی و آوردن این ترکیب در درون ابیات، ضمن رعایت صنعت «اعنات» یا «لزوم مالایلم» و «التزام» بر این معنا پای فشرده است:

چون شد سعادت ابدی یار ملک و دین رونق گرفت بار دگر کار ملک و دین
(۳۰۹۷)

اصحاب ملک و دین همه شادند و خرمند ز آن دم که هست رأی تو غمخوار ملک و دین
(۳۱۰۷)

در دین و ملک جز دل خصمت خراب نیست زان دم که هست عدل تو معمار ملک و دین
(۳۱۰۹)

در نظم دین و ملک شد آثار تیغ تو فهرست روزنامه اخبار ملک و دین
(۳۱۱۲)

گویا ابن یمین تحقق چنین معنایی را در وجود حاکمان سربداری دست‌یافتنی‌تر قلمداد می‌کرده است؛ چرا که برای نمونه، در مدح طغاتی‌مور تنها بر مفهوم «ملک» پای فشرده است:

تا شه نهاد پای بر اوج سریر ملک دولت ز بهر نصرت او شد نصیر ملک
(۲۵۹۸)

و با رعایت صنعت «اعنات» لفظ «ملک» را مکرر کرده است:

خورشید ملک را نبود بعد از این زوال چون گشت لطف سایه یزدان ظهیر ملک
(۲۶۰۰)

یکچند بی تو ملک جهان بود با نغیر منت خدای را که نشاندی نغیر ملک
(۲۶۰۴)

ترکیب معادل «دین و دولت» نیز در ضمن مدایحی آمده است:
 قهرمان دین و دولت شهریار شرق و غرب آفتاب ملک و ملت سایه پروردگار
 (۲۲۶۵؛ نظام‌الدین یحیی کرابی)

خردمندی و خردورزی

تدبیر، تفکر، خردورزی و رای نیکو داشتن، صفاتی است کمیاب و نایاب در صاحب-
 قدرتانی که در پیشبرد امور، تنها به زور بازو و زر اکتفا می‌کنند؛ ابن‌یمین، بسیار بیشتر از آن
 که به توصیف دلیری و جنگاوری و لشکرکشی ممدوح بپردازد، بر اهل خرد بودن (درواقع
 ضرورت این صفت) پادشاه تأکید دارد؛ برای نمونه:

خسرو آفاق تاج ملک و دین کز رأی او ذرّه نازل‌ترین است آفتاب تیرتاب
 (۲۷۷؛ مدح تاج‌الدین علی چشمی)
 و فکر صائب ممدوح تا بدان حدّ است که «هرچه بر تختۀ تقدیر الهی رقم است» را
 می‌بیند. (۴۲۱؛ مدح تاج‌الدین علی چشمی)

ظلم‌ستیزی

ظلم‌ستیزی، مفهومی که از ممدوحان بسیار خواسته شده است؛ اگرچه برخی
 سرانجام‌شان گوش شنوا نداشتند و خود بر ظلم و ستم اصرار داشتند:

در عهدش آن که داشت به یک جو ستم روا در زیر چوب معدلتش تن چو کف نهاد
 بر روی ماه شحنه انصاف و عدل او از شیر وی شناس که داغ کلف نهاد
 (۱۳۸۵-۱۳۸۶؛ مدح طغاتی‌مورخان)

جهان ز معدلت او چنان شدست که روزی رعیت‌ی نرود پیش حاکمی به تظلم
 به روزگار وی از زحمتی رسد به کبوتر سوی نشیمن باز آید از برای تنعم
 (۲۹۸۲-۲۹۸۳؛ مدح طغاتی‌مورخان)

و عدل وزیر علاء‌الدین محمد هندو است، که انتقام غراب را از عقاب می‌ستاند:

بعین عدل اگر بنگرد بسوی فلک فلک رعایت کتّان بماهتاب دهد
همای رایت عدلش چو بال بگشاید غراب را خورش از سینه عقاب دهد

(۱۴۲۴-۱۴۲۵)

و بعدها، وقتی مبارزه با ظلم به عنوان محرک اصلی، به قیام سربداران انجامید و این قیام از طریق پیوند با باور مهدویت هویت یافت (سعیدی، ۱۳۹۳: ۱۳۷). ابن یمین ممدوح سربداری اش را چنین مدح گفت:

آن کو ز عدل بی کران کردست عالم را چنان کافتاده خلقی در گمان کآمد امام منتظر
(۱۸۳۲؛ مدح تاج الدین علی چشمی)

ظلم ستیزی، باید مظلوم را ظالم شکن می ساخت:

گشت ظالم شکن از عدل تو مظلوم چنانک طعمه مورچگان از دل شیر اجم است
(۴۲۹؛ مدح تاج الدین علی چشمی)

و تنها ستمی که شاه مرتکب می شد، ستم بر بحر و کان بود:

عدل او گشته است شامل خلق عالم را و لیک

از دل و دستش ستم بر بحر و بر کان می رسد

(۱۷۲۰؛ مدح تاج الدین علی)

مدحی «موجه» یا «دورویه» است؛ یعنی، هم عدل ممدوح را مدح گفته و هم بخشش

او را.

ایجاد امنیّت و آرامش (فرونشاندن فتنه و آشوب)

فتنه و بیداد و آشوب، بیش از هر زمانی شعله ور است و نیاز به فرونشاندن این آتش، بیش از هر زمانی احساس می شود؛ پس در این زمانه، به شهریاری نیاز است، که بین گرگ و میش آشتی برقرار کند تا همگان بدون هراس و ترس، در امنیت و آسایش زندگی کنند. ابن-یمین برای رسیدن به چنین مطلوبی برای ممدوح راهکاری برآمده از عدل، حزم، انصاف و فکرای صائب ارائه می دهد:

آفتاب عدل او چون شد به گیتی آشکار فتنه همچون ذره اندر سایه رخ پنهان کند
(۱۱۶۵؛ مدح امیر محمدبیک)

ای آفتاب عاطفت از بیم عدلی تو فتنه چو سایه خانه‌نشین شد به هر دیار
(۲۲۰۵؛ مدح معزالدین حسین کورت)
چشم حزم او چو از خواب عدم بیدار شد فتنه بیداری نبیند در وجود آلا به خواب
(ص ۲۰-۲۸۴؛ مدح تاج‌الدین علی چشمی)
و آن خضر تدبیر کاندر پیش یاجوج فتن فکرهای صائب او سدّ اسکندر بود
(۱۳۵۲؛ مدح تاج‌الدین شیخ علی مؤید)
تا برون شد عسس حزم تو را خواب ز چشم شبروی می‌نکند کس بجز از خیل خیال
(۲۶۵۰؛ مدح نظام‌الدین یحیی کرابی)
ریشه‌کن کردن زحمت راهزنان، از جمله اقدامات پادشاه، برای برقراری آرامش و امنیت
است:

شاهباز فتنه چون زاغ کمان شد گوشه‌گیر چون عقاب تیر عدلش بر جهان گسترده
شد جهان از بیم او از راهزن خالی چنانک نرگس ایمن می‌رود با طشت زر بر فرق سر
(۲۲۲۴-۲۲۲۵؛ مدح تاج‌الدین علی چشمی)

مدح ممدوح با صفات و خصال پیشوایان دینی و شاهان باستانی

از خردمندانه‌ترین ترنندهای شاعران مدیحه‌سرا آن است، که برای تشویق و ایجاد انگیزه در ممدوح، و درواقع در به دست دادن الگو و سرمشقی درخور، او را در صفتی و خصلتی، به پیشوایان دینی و شاهان باستانی مانند می‌کنند. ابن‌یمین در این باره با توجه به شیعی بودن خود و بعضی ممدوحانش به‌ویژه از تشبیه ممدوح به امامان شیعه استفاده برده است:

محیط مرکز جاه و جلال خواجه علی که چون علی ابوطالب است نام‌آور
(۲۰۳۵؛ مدح تاج‌الدین علی چشمی)
به صدق و عدل آن سرور به علم و حلم آن رهبر

نه بوبکر و عمر بودست و نه عثمان بجز حیدر
(۱۹۸۹؛ مدح نظام‌الدین یحیی کرابی)

آن علی نام حسن سیرت که سرداری بر او ختم شد چون بر محمد معجز پیغمبری
(۳۸۰۸؛ مدح تاج‌الدین علی چشمی)

تیغ او را با عدوی دین همان باشد که بود
ذوالفقار مرتضی را با یهود خیبری
(۳۸۱۵؛ مدح تاج‌الدین علی چشمی)

هر که به آوردگه تیغ به دست تو دید
گفت که اینک علی در کف او ذوالفقار
(۲۱۳۱؛ مدح امیرتالش)

آن که می‌بینند خلقان جهان او را کنون
آنچه زین پس دید خواهند از امام منتظر
(۲۲۱۶؛ مدح تاج‌الدین علی چشمی)

مطربان خوش‌نوا بنیاد عیش و خرمی
بر ثنای حضرت شاه فریدون فر نهند
(۱۵۳۰؛ مدح تاج‌الدین علی چشمی)

اهمیت دادن به عمارت و آبادانی

در آشوب‌ها و ویرانی‌های عصر، یکی دیگر از ویژگی‌های پادشاه آرمانی ایرانی شهر بیش از پیش ضرورت می‌یابد و آن پرداختن به ساخت عمارات و بناها و گسترش راه‌ها و آبادانی شهرها است. ابن‌یمین نیز هنگام برآورده شدن این خواسته به مدح ممدوحان خود برمی‌خیزد: بنای مسجد جامع سبزوار و مدح بانی آن تاج‌الدین علی چشمی (۵۰۴-۵۳۸)؛ ساختن بند توسط معزالدین حسین کرت (۲۱۷۹-۲۲۱۳) برای نمونه، ابیاتی از این قصیده آورده می‌شود:

بندی بیست خسرو خسرونشان حسین
هم چون بنای معدلت خویش استوار
بندی که نوبهار بر ایش ز بیم موج
کشتی نوح را نبود قوت گذار
بندی کزو گشاده شود کار عالم
زین بستگی نگر چه گشایش گرفت کار
بندی پیش حمله طوفان سیل‌ها
ببند زمان چون گه جویدیش پایدار
(۲۱۸۹-۲۱۹۲)

خوش خلقی

خلق نیکو، در مردم‌داری و رعیت‌پروری، یاری‌رسان پادشاه آرمانی است:
خلق نیکت شد نگه‌دار خلایق لاجرم
خالقت می‌دارد از کید بداندیشان نگاه
(۳۵۵۲؛ مدح ملک‌معزالدین حسین کرت)

صاحب اعظم علاء ملّت و دین آن که هست مرهم لطفش ز بهر درد دل درمان مرا
(۱۰۰؛ مدح علاءالدین مّحمد هندوی وزیر)

محیط مرکز دولت سپهر حشمت و رفعت جهان رأفت و رحمت خدیو کشور ایران
(۳۱۷۰؛ مدح تاج‌الدین علی چشمی)

نسیم گلشن خلقِ ممدوح، مرده را همچون دم مسیح به تن مرده، جان درمی‌آورد:
شاهها نسیم گلشن خلق تو مرده را همچون دم مسیح به تن جان درآورد
(۱۳۲۹؛ مدح طغاتی‌مورخان)

باد اگر بویی ز خلقش سوی دوزخ می‌برد گلخنش را چون بهشت از لطف گلشن می‌کند
(۱۳۱۰؛ مدح نظام‌الدین یحیی کرابی)

اگر روایح گلزار خلق او ندمند نسیم خویش که نه در مزاج صندل و عود
(۱۲۲۱؛ مدح وجیه‌الدین مسعود)

بذل و بخشش

از نگاه شاعر، صفاتی چون جود و کرم و مکرمت، ملاک‌های برتر مردم‌داری و رعیت‌پروری است و با توسّل به این صفات است، که مصیبت بحران‌های اقتصادی و معیشتی را می‌توان از میان برد؛ باید با بذل و بخشش درصدد تدبیر امور برآمد و نه با گرفتن مالیات و... زندگی را بیش از پیش بر رعیت سخت و جانکاه کرد.

قارون شود به مال کسی گر به عمر خویش بیند شبی خیال کف راد او به خواب
(۱۶۶؛ مدح طغاتی‌مورخان)

سربداران به ساده‌زیستی و رعیت‌پروری مشهورند؛ حکمرانان سربدار، همچون مردم عادی لباس می‌پوشیدند؛ برای عموم سفره می‌گسترده و سالی یک‌بار، خانه خود را در معرض تاراج مردم قرار می‌دادند. (راوندی، ج ۲، ۱۳۸۲: ۴۳۰)

بحر جود و کان احسان تاج ملک و دین علی

آن که در مردی و رادی نام چون حیدر کشید
(۱۴۷۶؛ مدح تاج‌الدین علی چشمی)

جهان مکرمت آباد از وجود وی است که هست عنصر پاکش همه سخاوت و جود
(۱۲۲۲؛ مدح وجیه‌الدین مسعود)

حساب جود او با خود همی کردم فلک گفتا

مکش زحمت چو می‌بینی که بیرون از حساب است این
(۳۲۶۷؛ وجیه‌الدین مسعود)

چون خلق عالم از تو به داد و دهش درند
اهل زمانه یکسره گر مرد و گر زنند
ملک مؤبد است ز خالق سزای تو
ز احسان تو شدند عبید و امای تو
(۳۳۶۸-۳۳۶۹؛ تاج‌الدین علی چشمی)

اهل بزم و رزم؛ اهل قهر و لطف

ممدوحی آرمانی، که هم در پی عیش و نوش و خرم ساختن دل دوستان در مجلس بزم
است و هم در صدد قلع و قمع و سرکوب دشمنان در روز رزم:
ز فرط حکمت و رفعت چو آصف است و سلیمان به وقت کوشش و بخشش چو حاتم
است و چو رستم (۲۹۸۱؛ مدح طغاتی‌مورخان)
جهاندارا به بزم و رزم و داد و مملکت‌گیری توئی چون رستم و حاتم چو نوشروان و اسکندر
(۲۰۰۲؛ مدح نظام‌الدین یحیی کرابی)

پیروزی بر دشمنان

چنان که در تعریف فرّ و ثمرات آن آمد، صاحب فرّ به واسطه فرّ و یاری خداوند بر
دشمنان پیروز است:

رایت منصور شاه از عون یزدان هر زمان لشکری دیگر شکست و کشوری دیگر گرفت
(۷۲۰؛ مدح نظام‌الدین یحیی کرابی)
عطارد نامه فتحش به پیروزی چو بنویسد کند نصرمن‌الله را طراز کنیت عنوان
(۳۱۷۸؛ تاج‌الدین علی چشمی)

جهان‌پناه امیرا تویی که طرّه فتح به ذیل پرچم رایات تو بود معقود
(۱۲۲۶؛ وجیه‌الدین مسعود)

نتیجه‌گیری

مدح و به‌تبع آن اشعار مدحی، همواره از سوی منتقدینی به عنوانی محملی برای عرضه-داشت نیازها و حوائج شاعران متملق و چاپلوس مطرح شده است. منتقدینی نیز بوده‌اند که جانب انصاف را رعایت کرده و منصفانه‌تر پدیده مدح را کاویده و در بازشناخت چهره واقعی شاعران مدّاح به نکته‌های اشاره کرده‌اند؛ اما، به نظر می‌رسد که در این میان، از سنجش اشعار مدحی با محک و معیار اندیشه‌هایی چون اندیشه سیاسی ایران‌شهری (شاه آرمانی) غفلت شده است. در دفاع از محک قرار دادن این اندیشه، می‌توان به نکاتی چون بررسی واقعیت شخصیت شاعران؛ قرار داشتن آنان در فضای سیاسی-اجتماعی جامعه‌ای که زیر نظر خودکام‌های بوده است و به‌حتم خواهان بهبود و تغییر اوضاع و ... اشاره کرد. به هر رو، انبوه دیوان‌های در دسترس شاعرانی چون ابن‌یمین (شاعر بررسی شده در این جستار) را می‌توان مورد بررسی و کاوش قرار دید و عملاً حضور این اندیشه و بازتاب آن را در آنها دید و با بررسی عمیق‌تر دریافت که کم و کیف این بازتاب چگونه است و شاعر بسته به شخصیت خود و ممدوح، فضای سیاسی-اجتماعی و... با این اندیشه و مفاهیم آن چگونه برخورد کرده است.

منابع

۱. ابن یمین فریومدی، (بی تا)، دیوان اشعار ابن یمین، به تصحیح حسینعلی باستانی راد، تهران: کتابخانه سنائی.
۲. اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۸۸)، تاریخ مغول: از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، تهران: امیرکبیر، چ ۹.
۳. باباصغری، علی اصغر و مولود جوکار، (۱۳۹۳). مقایسه میان صفات ممدوح در مدایح جمال الدین اصفهانی و صفات رهبر آرمانشهر ابونصر فارابی؛ پژوهشنامه ادب تعلیمی، س ۶ ش ۲۳ صص ۷۵-۱۰۰
۴. بحرانی، مرتضی، (۱۳۸۵). تقلیل عدالت به امنیت در اندیشه ایران شهری، مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، ش ۱۳۳، صص ۱۳۳-۱۵۲
۵. پطروشفسکی، (۱۳۵۱)؛ نهضت سربداران، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، چ ۳.
۶. خلعتبری، اللهیار و نیره دلیر، (۱۳۸۸)؛ اندیشه ایران شهری و خواجه نظام الملک، مطالعات تاریخ فرهنگی: ش ۲ صص ۲۸-۶۲
۷. داوودی درزی کلابی، محمد (۱۳۸۵) مدح و مذاحی در ادب پارسی: چیستا، ج ۲۳ ش ۹۸ صص ۶۱۰-۶۲۰
۸. دلیر، نیره؛ فرهنگ و مبانی نظری پادشاهی و سلطنت؛ بررسی تطبیقی فره ایزدی و ظل-الهی. مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش نامه انجمن ایرانی تاریخ، س ۵ ش ۲۰، تابستان ۱۳۹۳، صص ۳۹-۵۹.
۹. راوندی، مرتضی. (۱۳۸۲)، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، تهران، نگاه: چ ۲
۱۰. رزمجو، حسین؛ (۱۳۸۵). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی؛ مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۱. ریپکا، یان و دیگران (۱۳۸۵)، تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ترجمه عیسی شهابی، تهران: علمی و فرهنگی

۱۲. سعیدی، مدرس؛ بحران مشروعیت در حکومت سربداران. پژوهش‌های تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان س ۵۰ دوره جدید: س ۶ش ۲ (پیاپی ۲۲)
۱۳. شفق، اسماعیل. (۱۳۸۰)، نگاهی به مداخل این‌یمین، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت ابن‌یمین فریومدی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چ اول.
۱۴. شمیسا، سیروس. (۱۳۹۴)، انواع ادبی (ویراست ۴). تهران: میترا، چ ۵.
۱۵. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران (از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم) ج ۳ بخش اول و دوم. تهران: فردوس، چ ۷.
۱۶. طباطبائی، سیدجواد. (۱۳۸۵)، خواجه نظام‌الملک، تبریز: ستوده: چ ۲.
۱۷. زازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۵)، نامه باستان، ج ۱؛ تهران: سمت.
۱۸. مرعشی، سیدظهیرالدین. (۱۳۴۵)، تاریخ طبرستان و روبان و مازندران. مصحح محمدحسین تسبیحی، چ ۱، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
۱۹. مسگرنژاد، جلیل، (۱۳۸۰)، بررسی مختصر در قصاید ابن‌یمین، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت ابن‌یمین فریومدی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چ ۱.